

دکتر حمیدرضا صفاکیش کاشانی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

h.safakish@gmail.com

دکتر محمود سید

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز

Mahmood.seyyed@yahoo.com

سیر تاریخی موسیقی ایران از عهد باستان تا ظهور صفوی

موسیقی تنها هنری است که از بهشت به زمین آمده است و تنها هنری است که ما می توانیم با خود به بهشت ببریم.

چارلز: دلبلیو. لندن

چکیده

ایرانی‌ها بر این عقیده‌اند که موسیقی غذای روح و شکل تکامل یافته هنر آدمی است که برای ایجاد احساسات عالیه در قلوب مستمعین آفریده شده است. ارزش و اهمیت این هنر در تاریخ به دلیل نقش مهم و موثر آن در ایجاد تعادل بین انسان‌ها بوده است به طوری که گفته‌اند آنجا که سخن باز می‌ماند موسیقی آغاز می‌شود.

بدهاتاً آدمی ناگزیر بوده است تا با به دست آوردن دارویی از آلام و اضطرابات خویشتن بکاهد، خود را در جهانی بی‌زمان قرار دهد و درک وجوهات روحی روانی و خدایی خویش را تعالی دهد. این مقاله بر آن است تا سیر تاریخی موسیقی و تغییر و تحول عواملی را که در ترقی و تنزل آن موثر بوده است از عصر باستان تا ظهور صفویان مورد بررسی قرار دهد.

کلید واژه‌ها: هنر، موسیقی، عهد باستان، تاریخ موسیقی.

مقدمه

این گفته «شوپنهاور» که همه هنرها می‌خواهند به مرحله موسیقی برسند در برگیرنده حقیقتی است مهم که آگاهی از آن ما را به شناخت واقعی از مفهوم تمامی هنرها رهنمون می‌کند.^۱ ایرانیان نیز همانند ملل دیگر به موسیقی علاقه دارند و از این هنر استفاده‌های زیادی در ادوار تاریخ برده‌اند و موسیقی در تار و پود زندگی فرهنگی و اجتماعی آنان حضور مستمر دارد. از آن چوپان نی زن و مردم شاد ایلیاتی گرفته تا آن صوفی که سماع را به جا می‌آورد و تا رندی که در خلوت انسانی خود فرو می‌رود و ترجمان احساساتش را به لطیف‌ترین شکل بیان می‌کند، همه و همه موسیقی را نیاز خود می‌دانند و هنری جز آن برای ابراز احساسات پیدا نمی‌کنند.^۲ موسیقی ایرانی در ادوار ماضی با هدایتی سحرآمیز در کنار فراز و نشیب‌هایش ایستایی و ماندگاری و شکوفایی خود را حفظ کرده و باعث دستیابی خنیاگران به اسرار آن و روح بخشیدن به عموم مردم و مشتاقان گردیده است^۳ و می‌توان بر این جمله افزود که:

در خلال سده‌های درازموسیقی ایرانی از طریق انتقال سینه به سینه راه حلی برای ماندگاری خویش یافته است.^۴

چنانچه موسیقی خود می‌گوید مردمان چنان به من پایبند شده‌اند که در دست و دهانشان می‌نشینم و رازدار اسرارشان هستم.^۵ در هر نت موسیقی امید، در هر جمله موسیقی شفا و در هر آوازی، شادی وجود دارد. موسیقی برای هر شخصی راه حلی ارائه می‌دهد و شاید برای هر بیماری نیز، درمانی داشته باشد.^۶

موسیقی ایران را از نظر تاریخی می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

- 1- عصر باستان: که موسیقی این عصر تا پایان کار سلسله‌ی ساسانیان بر نیاکان ما مشخص بود و بین آنها رواج داشت و نیز بی شبهه از ریشه و پیوندهای ایرانی برخوردار بود.
- 2- موسیقی بعد از اسلام (از قرن اول تا نهم هجری): در این دوره حتی پس از تسلط اعراب بر ایران و ورود زبان و اصطلاحات عربی در موسیقی ایرانی از ارزش و اهمیت آن کاسته نشد، بلکه در زبان و فرهنگ عربی نیز نفوذ کرد و آن را تا حد زیادی تحت نظم و قاعده خاص خود در آورد.
- 3- دوره صفویه: موسیقی ایران از این دوره به بعد دچار رکود گردید و به طور کلی جنبه علمی خود را از دست داد. این شرایط تا میانه سلطنت قاجار ادامه یافت.^۷ در این مجال ما به عصر باستان و بعد از اسلام تا آغاز دوره صفویه می‌پردازیم.

کلمه موسیقی و تعریف آن

موسیقی از واژه‌ای یونانی و برگرفته شده از کلمه Mousika و مشتق از Muse است که نام رب‌النوع حافظ شعر و ادب و موسیقی یونان باستان است.^۸ این کلمه در عربی «موسی قی» در فرانسه Musique، انگلیس Music و آلمانی Musik تلفظ می‌شود.^۹ به عبارت دیگر می‌توان گفت که موسیقی مجموعه‌ای است از نظام اصوات و ترکیب امواج مختلف به نحوی که به گوش خوشایند آید و باعث افزایش هوش، رفع خستگی، روشن بینی و تعادل جسمی و روحی شود.^{۱۰}

تعاریف گذشتگان درباره موسیقی

ابونصر فارابی در احصاء العلوم می‌نویسد موسیقی علم شناسایی الحان است و شامل دو علم است: علم موسیقی عملی و علم موسیقی نظری.^{۱۱} قدما موسیقی را علم معرفت الحان نیز نامیده‌اند.^{۱۲} ابوعلی سینا می‌گوید موسیقی علمی است ریاضی که در آن از چگونگی نغمه‌ها از نظر ملایمت و تنافر و چگونگی زمان‌های بین نغمه‌ها بحث می‌شود تا معلوم شود که لحن را چگونه باید تعریف کرد.^{۱۳} در تعریفی دیگر می‌خوانیم که: موسیقی زبان روح و جان و در کنار شعر بهترین وسیله اظهار و ابراز احساسات بشر است.^{۱۴}

افلاطون در تعریف موسیقی می‌گوید: موسیقی یک ناموس اخلاقی است که روح به جهانیان و بال به تفکر و جهش به تصور و ربایش به غم و شادی و حیات به همه چیز می‌بخشد.^{۱۵}

موسیقی ایران در عصر باستان

تاریخ رسمی ایران را از زمان مادها تا پایان سلسله‌ی ساسانیان حدود 1500 سال می‌دانند. متأسفانه از موسیقی این دوره اطلاع زیادی در دست نیست فقط بر اساس اسناد تدریجی می‌توان استنباط کرد که موسیقی در این دوره مقام شامخی داشته است. به طوری که هنگامی که «دیاکو» نخستین پادشاه ماد بر تخت سلطنت نشست، شادی و سرور برپا شد و نواهای کوس و شاخ‌های شیپوری در فضای ایران به صدا درآمد،^{۱۶} این نوع موسیقی شاید به شاخه‌های محلی از یک سو و موسیقی رزمی از سوی دیگر بیشتر نزدیک باشد.

هخامنشیان حدود دو قرن بر ایران حکومت کردند. در این دوره موسیقی از اهمیت خاص برخوردار بود. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد خنیاگری حرفه‌ای ایران حتی قبل از دوران

اشکانی نیز وجود داشته است.^{۱۷} مورخان رومی و یونانی وجود برنامه‌های موسیقی در ایران را در یک دوره طولانی بین براندازی هخامنشیان و ظهور ساسانیان را با موسیقی نظامی، خواندن اشعار رزمی و سرودها و آهنگ‌های ساده همراه با سازهای عود، چنگ، نی، ارغنون، چغانه و سازهای دستی مانند شیپور، کوس، دمامه، دهل، گاودم، جام، کرنا و سرنا نام برده‌اند.^{۱۸}

دوره سلوکی

در دوره کوتاهی که جانشینان اسکندر یعنی سلوکی‌ها بر ایران حکومت می‌کردند، موسیقی آنان در تاریخ موسیقی ایران جایگاه ویژه‌ای ندارد. گفته‌اند که تمدن یونان و نت نگاری رشد بسیاری یافت، قوانین موسیقی تدوین گردید و این هنر وارد تمدن ایران شد و این دو تمدن در هم ادغام گردید. موسیقی ایران شباهت‌هایی به موسیقی یونان پیدا کرد. در این دوره ترانه‌ها و سرودهای یونانی به موازات ترانه‌ها و موسیقی ایرانی رواج یافت و شاهنامه خوانی مرسوم گردید اما تمدن ایرانی محو نشد.^{۱۹}

عباس اقبال آشتیانی در مورد موسیقی ایران قبل از اسلام می‌گوید:
وضع موسیقی دوره ساسانی و قبل از آن جای تحقیق زیاد دارد ولی دو نکته در آن قابل اهمیت است:

اولاً از ملاحظه اسامی و الحان و نواهای زیادی که از آن دوره باقی مانده و به تدریج یک عده از آنها جزء موسیقی بعد از اسلام ایران شده و برخی دیگر فراموش گردیده، قابل بررسی است. ثانیاً از باقیماندن اسامی یک عده از سازندگان و موسیقی‌دانان آن عصر می‌شود پی به اهمیت موسیقی این دوران برد.^{۲۰} موسیقی‌دانان و مغنیان معروف دوره ساسانی که نامشان برای ما باقی مانده است عبارتند از باربد، نکبسا، رامتین، بامشاد، سرکش و الحان و نواهایی که شاید در شعر منوچهری از آنها یاد شده سرود رسمی شاهان ساسانی بوده است. موسیقی ساسانی تلفیقی از عصاره علم و هنر و اهمیت روز افزون بافت دوره‌های قبل و بعد خود است.^{۲۱}

«هردوت» و «کنت کورس» از مورخان یونانی در تواریخ خود ذکر کرده‌اند در موقعی که قشون ایران برای جنگ رهسپار می‌شدند مغ‌ها در صفوف اول قشون جای می‌گرفتند سرودهای جنگی می‌خواندند و آلات موسیقی می‌نواختند تا بدین طریق حس شجاعت و وطن پرستی را در قشون تحریک کنند.^{۲۲}

فردوسی (ره) در شاهنامه و نظامی در خمسه ذکرى از باربد و نکيسا و سرخوش و رامتین نموده‌اند. باربد رامشگر بزرگ در زمان خسرو پرویز و یکی از شگفتی‌های جهان موسیقی در همه دوران‌هاست. وی بنا به روایتی اهل مرو و یا جهرم بوده است.^{۲۳}

می‌گویند که او می‌خواست نوای خوش خود را به گوش خسرو پرویز برساند ولی به او اجازه ورود به دربار نمی‌دادند. بنابراین با یکی از باغبانان شاهی طرح دوستی افکند و در یک شب بهاری در بالای درختی بر بطن بر گرفت و نواخت و همه را مجذوب ساز خود کرد. فردوسی می‌گوید:

زنده بدن سرو، برداشت رود	همان ساخته خسروانی سرود
یکی نغز دستان بزد بر درخت	کزان خیره شد مرد بیدار بخت
سرودی به آواز خوش برکشید	که اکنون تو خوانیش داد آفرید
بماندند یکسر همه در شگفت	همی هر کسی رای دیگر گرفت
از آن زخم سرکش چو بیهوش گشت	بدانست کان کردت خاموش گشت

باغ را گشتند تا رامشگر را پیدا کنند او را نیافتند.^{۲۴}

نکته مهم داستان این است که خسرو می‌گوید چنین رامشگری از دیو بر نمی‌آید و به طور قطع نوازنده پری یا فرشته است.^{۲۵}

این اعتقاد از دیر باز در بین ایرانیان بوده است که موسیقی پدیده ایست یزدانی نه اهریمنی، نام ردیف باربد گویا سبز در سبز بوده که در بیان حال خودش بوده است.^{۲۶}

باربد شاعر نیز بود، شعرای قدیم او را مظهر موسیقی می‌دانستند. شهرت وی چنان بالا گرفته بود که چشم حسودان او را تاب نیاورد، پس با دسیسه به دستور شاه به زیر پای فیلان پایمال گردید.^{۲۷} او برای هر روز از هفته نوایی اختراع کرده بود و برای هر روز از روزهای سال لحنی مخصوصی ساخته بود که به سی لحن باربد معروف است.^{۲۸} نظامی اسامی این سی لحن را طی داستان خسرو و شیرین به نظم آورده است و سه لحن «کبک دری» و «کیخسروی» و «نوروز» را به جای سه لحن «آیین جمشید» و «راح و روح» و «نوبهاری» آورده است.^{۲۹}

می‌توان افزود که ایرانیان باستان سامعه خود را با الحان دلکش موسیقی که با مهارت و استادی ترکیب یافته بود پرورش می‌دادند.^{۳۰}

نظامی در اشعار ذیل الحان سی‌گانه موسیقی باربد را ذکر می‌نماید:

ز صد دستان که او را بود دمساز
 چو یاد از کنج باد آورده راندی
 چو تخت طاقدیسی ساز کردی
 هر آن شب کو گرفتی راه شب‌دیز
 چو زخمه راندی از کین سیاوش
 چو کردی کین ایرج را سر آغاز
 چو کردی باغ شیرین را شکر بار
 گزیده کرد سی لحن خوش آوازی
 ز هر بادی لبش گنجی خشانندی
 بهشت از طاق‌ها در باز کردی
 شدندی جمله آفاق سبخیز
 پر از خون سیاوشان شدی گوش
 جهان را کین ایرج می شدی باز
 درخت نار را شیرین شدی بار^{۳۱}

علاوه بر این الحان کین سیاوش و کین ایرج نیز آوازهای محزون و بارزی بودند که برای تحریک احساسات وطن پرستی ساخته شده‌اند.

آلات موسیقی ایرانی عود، نای، تنبور، مزمرا، چنگ و رنج آمده است.^{۳۲} گذشته از چهار استاد بزرگی که به آنها اشاره شد در دربار سلاطین کیان و ساسانیان موسیقی‌دانان معروف دیگری نیز یافت می‌شد که بدون اغراق می‌توان گفت که اجداد ما در این فن و صنعت دست داشته و از موسیقی بی‌بهره نبوده‌اند و حتی قبل از اسلام استادان زبر دستی بوده‌اند که با آلات مختلف ساز می‌نواخته و قواعدی هم برای آن ترتیب داده بودند.^{۳۳} پارسیان به موسیقی میلی فراوان داشتند و این هنر در میان آنان بسیار رواج داشت تا جایی که موسیقی‌دانان هند به ایران آمدند چنانچه در حجاری‌های ساسانی دیده می‌شود حتی در سفر و شکار موسیقی‌دانان ملازم شاه بودند^{۳۴} و در بزم‌های خاص رئیس تشریفات خرم باش به استادان موسیقی دستور می‌داد که با فلان لحن و فلان مقام بنوازند.

موسیقی ایران پس از ورود اسلام (از قرن اول تا نهم)

پس از هزیمت یزدگرد سوم و غلبه اعراب ملت ایران تمدن و مذهب قوم غالب را اختیار نمودند. اعراب اساس تمدن ایران ماقبل اسلام را از میان برانداختند و موسیقی هم مثل سایر آثار تمدن سابق از میان رفت. قسمت زیادی از شاهکارهای باربد و نکیسا و سایر استادان موسیقی فراموش گردید، به علاوه نظر به این که موسیقی به موجب قوانین شرع مقدس نهی شده بود دیگر طبقات ممتاز مردم به این هنر توجهی نمودند به طوری که کم کم از خاطره‌ها محو گردید ولی فرمها و فرهنگ‌های مزبور غالباً ادامه یافت، هنر و صنعت قدیمی پایه فرهنگ هنری دنیای مسلمانان را تشکیل داد.^{۳۵}

یکی از مورخین عرب درباره موسیقی می‌نویسد که ابن زبیر یکی از امرای عرب عده‌ای از معماران و بنایان ایرانی را برای تعمیر بنای کعبه استخدام کرده بود. بنایان هنگام کار آوازهای مخصوصی می‌خواندند، یکی از کارگران موسوم به عبدالله بن مسجع از شنیدن این آوازها محظوظ شده برای آموختن آن به ایران رهسپار گردید. به موجب اظهارات مورخ همین عبدالله پس از چند سال اقامت در ایران به وطن خود مراجعت کرده، قوانین و اصول موسیقی را به عرب‌ها شناسانید.^{۳۶} شکی نیست که رکن عمده موسیقی بعد از اسلام موسیقی ایرانی بوده است و این فن با خود ایرانیان داخل در حوزه عرب و اسلام شده، از قالب فارسی در آمده سیمای عربی به خود گرفته است. عرب در زمان جاهلیت از موسیقی و غنا بهره‌ای نداشته است و اگر الحانی داشته مناسب با طبع خودش خشن و ناهموار بوده است. آمیزش او با ملل متمدن آن وقت از قبیل ایرانیان و رومیان باعث اقتباس آنها به آداب موسیقی شده است.^{۳۷}

اگرچه آهنگ‌های مغانی در برابر آهنگ قرآن و بانگ اذان خاموش شد لیکن نغمه‌های دلکش و شورانگیز پارسی اندک اندک نمایان شد و موسیقی و آواز ایرانی بیابان‌های اعراب را درنوشت.^{۳۸} در کتاب اغانی داستانی هست که نشان می‌دهد اعراب تا چه حد شیفته آهنگ‌های دلپذیر فارسی بودند و درباره سعید بن مسجع که یکی از خنیاگران عرب در دوره‌ی معاویه بود آورده‌اند که آوازهای خود را از روی آهنگ‌ها و موسیقی ایرانی می‌ساخت. بعد از غلبه اعراب بر ایران اول شخصی که در فن موسیقی کار کرد ابراهیم بن مهدی و عباس و ابراهیم بن اسحاق موصلی و مخارق و زلزل و مارق و معبد می‌باشند.^{۳۹} زلزل در فن موسیقی خیلی زحمت کشید و یکی از الحان جدید ایرانی به اسم او می‌باشد. ابراهیم بن موصلی برادر زن زلزل بود و نام حقیقی وی منصور می‌باشد. او مشغول نواختن ساز می‌شد، حصار به اندازه‌ای محظوظ می‌شدند که خواب و خوراک را فراموش می‌کردند.^{۴۰} دیگر از موسیقی‌دانان معروف احمد مدائنی مولف لوازم موسیقی می‌باشد که اطلاعات جالبی ارائه داده که به مذاق متجددین خوش نمی‌آید. عده‌ای از شعرا هم نظیر رودکی و فرخی و ترمذی در این فن کار کردند ولی از خود چیزی باقی نگذاشته‌اند ولی رودکی در این مسئله همت گماشته. او کور مادرزاد بود ولی در فن شعر و موسیقی مهارتی بسزا یافت. رودکی شاعری متقدم، خواننده‌ای خوش آواز و در نواختن چنگ و عود، مهارت داشت.^{۴۱}

این اشعار را رودکی برای امیر سامانی خواند:

یاد یار مهربان آید همی	بوی جوی مولیان آید همی
زیر پایم پرنیان آید همی	ریگ آموگ آن درشتی های وی
شاه سویت میهمان آید همی	ای بخارا شاد باش و شاد زی
ماه سوی بوستان آید همی ^{۴۲}	شاه ماه است و بخارا بوستان

گویند رودکی هنوز این اشعار را به اختتام نرسانده بود که امیر به سرعت از تخت فرود آمد و بی-کفش و کلاه پشت اسب نشست و سوی بخارا تاخت.^{۴۳}

باید دانست که در این دوره موسیقی و سرودها و ترانه‌های پارسی مانند دوره‌های پیشین همچنان رواج داشته است. اگر زبان‌های سغدی و دری و خوارزمی در دستگاه دین و حکومت در برابر زبان تازی شکست خورده بود نزد عامه هر کدام رواج و رونق خود را داشت. ترانه‌ها و سرودها و افسانه‌ها و مثل‌ها همان بود که در قدیم بود.^{۴۴}

موسیقی ایرانی به وسیله‌ی سائب خاثر ایرانی و نشیط پارسی در قرن اول رونق یافت به طوری که صحنه‌های خیال‌پرور شعر موسیقی و آغاز داستان‌های هزار و یک شب بغداد نقل محافل و مجالس تمام ملت‌های جهان گردید.^{۴۵}

این وضع همچنان ادامه داشت و خنیاگران و موسیقی‌دانان مورد توجه خلفای عباسی به ویژه هارون و مامون بودند ولی بعد از سپری شدن دوره نفوذ ایرانیان در دربار عباسیان به علت این که استفاده از آلات موسیقی در اسلام منع شده بود برخی از خلفا روی خوش به ایرانیان ندادند و تنها آن را به صورت تلاوت قرآن و اذان جایز می‌دانستند.^{۴۶}

اما در ایران در اثر توجه و علاقه باطنی ایرانیان به این فن تا قرن سوم موسیقی و آوازهای ایرانی در شهرها و روستاهای مختلف با حفظ سنت‌های ملی که بازمانده موسیقی وسیع دوره ساسانی بود همچنان حفظ می‌شد.^{۴۷}

با طلوع بامداد استقلال ایران و سرکشی سرداران ایران بر ضد خلفای عباسی موسیقی ایرانی از خفای خود بیرون آمد ولی چون از نظر مذهب مذموم بود به سازهای مهجور و کم صدا محدود گردید.^{۴۸}

موسیقی بعد از اسلام تابع اصطلاحات عربی گردید و تمدن ایرانی رنگ مذهبی به خود گرفت دانشمندان این رشته در کشورهای حجاز، سوریه، مراکش و اسپانیا، اصطلاحاتی مانند صوت، ابعاد، اجناس، انواع، ادوار، جموع، اوزان و صدها اصطلاح دیگر را به زبان عربی به کار گرفته شد چنان که

آواز را کلمه «غنا» می‌گفتند و موسیقی‌دان را مغنی می‌نامیدند. خود واژه‌ی موسیقی در آغاز اسلام به عنوان موسیقی علمی و نظری به کار رفته است.^{۴۹}

در قرن چهارم رساله «اخوان الصفا» به همت گروهی از حکمای ایرانی در کلیه علوم از جمله موسیقی به رشته تحریر در آمد. از مطالب این رساله بر می‌آید که آنها موسیقی را در کاهش درد و شفای بیماران و تهذیب اخلاق موثر می‌دانستند.^{۵۰} پس نزد حکما و فیلسوفان موسیقی را فایده‌ای عظیم است و در بسیار با این به کار داشته‌اند، چنانکه در محراب‌ها استجابت دعا را چنانکه حضرت داود در محراب بربط زدی و غنای خویش را بر آن راست کردی و چنانکه در بیمارستان‌ها به سحرگهان بزدندی تا بیماران را در خواب کردند و از دردها بر آسودندی و چنانکه در صومعه‌ها بنهادندی چون عامه به زیارت بشدندی ممکنان را بزدندی عامه به راه توبه درآمدندی.^{۵۱}

علم امروز نیز علیرغم داروهای گوناگون و موسسات پزشکی و مشاوره‌ای فراوان موسیقی خوب و مناسب را پادزهر همه امراض و آرام بخش همه آلام معرفی می‌نماید.^{۵۲} در قرن چهارم موسیقی مذهبی نیز در اوج خود که قالب نوحه و تعزیه داشته است توسط شیعیان که مذهب امامیه داشتند رواج پیدا کرده است. ایرانیان برای مظلومیت اهل بیت پیامبر سوگواری می‌کردند و خاندان آل بویه که شیعه بودند با انجام سوگواری در ایام محرم، به دولت عباسی که اهل سنت بودند اعتراض می‌نمودند.^{۵۳}

این عزاداری چون به خاطر وفاداری ایرانیان به شهادت امام حسین(ع) بود به شعارهای دینی و مراسم و آیین مذهبی از جمله دسته گردانی‌های روز عاشورا با موسیقی خاص خود که دارای الحان محزون بود تبدیل و در مقابل اهل سنت در بغداد برگزار می‌شد.^{۵۴}

چنانکه از رسالات بر می‌آید می‌توان گفت ایرانیان بر اثر آشنایی با فلسفه یونان اصول و قواعد موسیقی را از آنان اقتباس کرده و به تدریج به تکامل آن پرداختند. از سده سوم تا نهم هجری دانشمندان بزرگی در زمینه‌های مختلف به خصوص موسیقی جهان اسلام ظهور کردند. از جمله مشهورترین آنان عبارتند از:

ابابکر محمد بن زکریای رازی (313-257 هـ.ق)؛ عود نواز ایرانی که در شهر ری به دنیا آمد و به رازی معروف گردید. ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله ابن خرداد (211-300 هـ.ق)؛ پدر بزرگش از نجبای زرتشتی بود که اسلام آورد و در زمینه موسیقی خطبه‌های معروفی ایراد کرد.^{۵۵}

ابونصر محمد ابن محمد فارابی (309-260 هـ.ق)؛ او اهل فاراب خراسان بود و در تمام دانش- های زمان خود سرآمد بود. فارابی موسیقی را در بغداد فرا گرفت و در همان جا این هنر را کامل کرد. او مفسر آثار ارسطو بود و در نواختن عود مهارت و چیرگی داشت و از صدای دلنشین نیز برخوردار بود.^{۵۶}

آغاز موسیقی علمی را در ایران از زمان فارابی می‌دانند و «کتاب الموسیقی الکبیر» که در مورد اصول و مبانی موسیقی و آهنگ‌سازی علمی در دو جلد است و درباره وزن، صوت، فواصل و الحان و عقاید فلاسفه در مورد موسیقی گفته شده است از اوست.^{۵۷} فارابی این کتاب را به خواهش دوست خود ابوجعفر محمد وزیر نوشته و غرض از تالیف آن رفع اشتباهات دانشمندان موسیقی قدیم یونان بوده است.^{۵۸} او شهرتی جهانی دارد و در غرب با نام‌های «الفارابیوس» و «او نصر» شناخته می‌شود.^{۵۹}

موسیقی در قرن پنجم و ششم

سلاطین غزنوی نیز در دوره خود به موسیقی اهمیت دادند، شاهنامه‌ی فردوسی نیز در این اثر آفریده شد.^{۶۰}

موسیقی در این عصر شکوفا و مورد توجه بود و افراد آن را شغل و پیشه‌ی خود قرار می‌دادند. موسیقی در این دوره ننگین نبود و هنری محسوب می‌شد که هر کسی آرزو داشت به زیور آن آراسته و امتیازی بر دیگران داشته باشد.^{۶۱}

بخش بسیار مهمی از کتاب شفای ابن سینا که همه معارف فلسفه ممالک اسلامی را تا آن زمان در بر داشت به موسیقی اختصاص یافته بود. از بزرگان این دوره ابوعلی سینا شیخ الرئیس که او را شگفتی جهان نامیده‌اند را می‌توان نام برد. سه کتاب او به نام‌های شفا، نجات و دانشنامه‌ی علایی است که مهم‌ترین آن شفا در بخش موسیقی است و از مراجع موسیقی ایران و جهان است.^{۶۲}

ابن سینا در شفا بابی را با عنوان «فن» به موسیقی اختصاص داده که دارای شش مقاله است. شفا از کتب مهم موسیقی و حکمت است که به زبان فرانسه در شرق و غرب دنیا از آن استفاده می‌شود.^{۶۳} این فیلسوف موسیقیدان نیز در غرب به نام «اوسینا» شناخته می‌شود.^{۶۴} دیگر از موسیقی- دانان این دوره محمد بریطی، علی مکی، ابوالحسن بهمنیار، ابن زیله را می‌توان نام برد.

سلجوقیان نیز دوستدار موسیقی و هنر بودند و در ساختن سازی به نام (بورویرنگ) که نوعی شیپور زنی است به الب ارسلان نسبت دادند، دست یافتند.^{۶۵}

از موسیقی‌دانان این دوره امام محمد غزالی (505-450 هـ.ق) که همچون خیام از نمایندگان روشنگری و فکری بود که از زمان ساسانیان آغاز شده بود، وی منصب تدریس مدرسه‌ی نظامیه نیشابور را به عهده داشت و در کتاب «احیاء العلوم» در مورد موسیقی و تاثیر نغمه‌ها در تحریک عواطف سخن‌ها رانده است. از دیگر موسیقی‌دانان این دوره می‌توان تاج اصفهانی، انوری، ابیوردی، حکیم عمر خیام، فخرالدین رازی و نظامی گنجوی که هر کدام بزرگانی در شعر و موسیقی هستند را نام برد.^{۶۶}

موسیقی در سده‌های هفتم و هشتم

با ورود مغولان ناامیدی و تاریک اندیشی بر مردم چیره شد، قتل و غارت، سوختن کتاب‌ها، ویرانی‌ها آنقدر وسیع بود که تا مدت‌ها از دانش و صنعت و هنر در ایران و عراق و بین‌النهرین خبری نبود ولی در این میان موسیقی نیز فراموش نشد.^{۶۷} شور اجتماعی به صورت مقاومت منفی در آمد مردم جامعه را رها کرده و منزوی شدند اما در بین مبارزین بزرگانی بودند که با قلم شیوای طنز انتقادات خود را در قالب حکایات و افسانه‌ها بیان می‌داشتند.^{۶۸}

مهم‌ترین مبارزان این دوره را می‌توان خواجه نصیرالدین طوسی (597-672) کتاب او در موسیقی عبارت است از «رساله فی علم الموسیقی»، خواجه رشیدالدین فضل الله (718-645 هـ.ق) و عطا ملک جوینی (623-681 هـ.ق) نام برد که در دستگاه مغول رخنه کرده و نفوذ زیادی داشتند.

این بزرگان و کارگزاران ایرانی کانون تمدن و فرهنگ و هنر ایران را گرم نگاه داشتند و آنچه از گذشته به ارث برده بودند به آیندگان انتقال دادند.^{۶۹}

حافظ از نامدارترین شاعران این دوره و مولوی از موسیقی‌دانان و مثنوی سرایان این دوره است. مولوی شیفته موسیقی و سماع بود که خود چنگ می‌نواخته است.^{۷۰}

از دیگر موسیقی‌دانان این دوره قطب‌الدین محمود شیرازی، امام فخرالدین طبرستانی رازی، محمد ابن ابوبکر شروانی، شمس‌الدین محمود آملی را می‌توان نام برد. دوره مغول مثل دوره سلجوقی عصر ابتکار و اختراع نیست.^{۷۱}

موسیقی ایران در قرن نهم (تیموریان)

تیموریان در آغاز مانند مغولان کاری از جز کشتار و غارت و نابودی فرهنگ و ادب ایران نداشتند چنانچه در آغاز حکومتشان سه نفر از موسیقی‌دانان آن عصر را به دار آویختند ولی پس از مدتی فرهنگ کهن ایران تاثیر خود را آغاز کرد چنان که سمرقند پایتخت تیمور مرکز تجمع هنرمندان، دانشمندان، صنعتگران شد. هنر محیط مناسبی برای رشد و ترقی یافت.^{۷۲}

اجتماع دانشمندان و هنرمندان در سمرقند و توجه تیمور و فرزندانش به هنر محیط مناسبی برای ترقی و انتشار آن در خراسان فراهم ساخت.^{۷۳}

در دوره تیموریان و مغولان لغات بسیاری از زبان ترکی و مغولی وارد زبان فارسی شد. تصنیف جایگزین قول و غزل گردید، تفاوت بسیاری بین موسیقی درباری این عهد و ادبار پیشین که سلاطین ایرانی بودند حاصل شد.^{۷۴}

سده نهم آخرین عصر موسیقی ایران است و موسیقی‌دانان این دوره عبدالقادر مراغه‌ای در دربار سلطان حسین جلایر که در خانواده‌ای موسیقی‌دان به دنیا آمده و در سمرقند از قرب و منزلت زیادی برخوردار بوده است.^{۷۵}

از دیگر موسیقی‌دانان این عصر خواجه ابوالوفای خوارزمی (متوفی 835 هـ.ق)، خواجه یوسف اندکانی، امیر علیشیر نوایی (906-844 هـ.ق) بنایب هروی، علی ابن محمد جرجانی، نورالدین عبدالرحمن جامی (898-817 هـ.ق) و امیر شاهی سبزواری را می‌توان نام برد که عرصه‌ی رزم آنها عبارت بوده از عود، تنبور، چنگ قانون، کمانچه، نی، سرنا، شیپور، کوس و سنج.^{۷۶}

دولتشاه سمرقندی می‌نویسد چهار هنرمند در پایتخت شاهرخ هرات بودند که به روزگار خود نظیر نداشتند از جمله خواجه عبدالقادر مراغه‌ای در علم ادوار و موسیقی، یوسف اذکانی در خوانندگی و مطربی، استاد قوام‌الدین در مهندسی و طراحی و معماری و مولانا خلیل مصور که ثانی مانی بود.^{۷۷} از سده‌ی نهم هجری به بعد، موسیقی با بی‌توجهی سلاطین صفویه به آن، رو به زوال و سرائیبی گذاشت. این سیاستی بود که شاهان صوفی برای پیشبرد اهداف و مقاصد خود در پیش گرفته بودند.^{۷۸}

موسیقی: دروازه‌ای است بین قلمرو جسم و روح انسان (کاترین وین کلر)^{۷۹}

نتیجه گیری

از زمانی که بشر توانست انفعالات درونی خود را به وسیله ی صدا نمایش دهد، موسیقی را به وجود آورد. زیرا جهان پر از اصوات است و عالم خلقت بر توازن و انتظام استوار است. ریشه موسیقی همان طور که آمد به عهد کهن ارتباط دارد. موسیقی صوتی است که با سخن به وجود آمده است. در واقع همان روزی که انسان توانست برای نخستین بار خوشی‌ها و رنج‌های خود را با صدا نمایش دهد مبدا موسیقی بشمار است.^{۸۰}

بیشتر اطلاعات ما از ایران قدیم از اواخر عهد ساسانی می‌باشد که مربوط به منابع خارجی و تحقیق شرق‌شناسان است. سر کردن ایرانیان در حدود دویست سال زیر نفوذ اعراب و از میان رفتن زبان پهلوی سبب شد که نیاکان ما از گذشته اجداد خود بی‌اطلاع بمانند چنان که از پادشاهان هخامنشی و اشکانی تنها نام بعضی از آنان در شاهنامه فردوسی آمده، مأخذ و مستند است.^{۸۱}

از هنر موسیقی در زمان آریایی‌ها و تشکیل شاهنشاهی هخامنشی اسناد و مدارک کافی در دست نیست اما تمدن و فرهنگ و موسیقی هخامنشی ترکیبی از تمدن و فرهنگ و هنر ملل قدیم مشرق زمین و دیگر مللی است که با آنها در ارتباط بوده‌اند (مصر، یونان، روم و بالکان). دولت هخامنشی که نخستین دولت معتبر و بزرگ‌ترین امپراطوری قدیم دنیا است به وسیله کوروش کبیر تشکیل گردید و تمدن پراکنده را تحت لوای یک حکومت در آورده، پیشرفت‌های فرهنگی و هنری را میسر ساخت.^{۸۲}

تمدن و فرهنگ دوره‌ی ساسانی نیز آخرین تجلی تمدن و فرهنگ و هنر کهن ایران و مکمل تمدن هخامنشی بود که پس از انقراض سلسله ساسانی با تمدن اسلامی در آمیخت و به کوشش دانشمندانی که اکثریت آنان را ایرانیان تشکیل می‌دادند، آبیاری شد و توسعه یافت.^{۸۳}

توجه شاهان ساسانی به موسیقی سبب رونق بیش از پیش و اهمیت و اعتبار آن گردید. موسیقی بخش مهمی از تمدن ایرانیان بود و موسیقی‌دانان در این دوره طبقه خاصی را تشکیل می‌دادند. موسیقی در دوره‌ی اسلامی دگرگون شد و نغمه‌های حزن‌انگیز جایگزین موسیقی نشاط‌انگیز دوره ساسانی شد ولی همین هم باعث آرامش می‌شد.^{۸۴}

موسیقی در دوره‌ی خلفای راشدین تا اوایل حکومت عباسیان (دوره سکوت) و تحریم موسیقی ایرانی بود.^{۸۵} در دوره‌ی عباسی عناصر ایرانی به درون حکومت عباسیان رخنه کردند و به احیا آداب و رسوم و موسیقی ایرانی پرداختند.^{۸۶}

در قرون سوم و چهارم، یعنی دوران طاهریان، صفاریان، سامانیان، آل زیار و آل بویه، ایرانیان در صدد رهایی از سلطه اعراب برآمدند و در احیاء رسوم و تشریفات و ترغیب هنرمندان پرداختند که این امر موجب رشد و پیشرفت موسیقی گردید.^{۸۷}

در دوره‌ی غزنوی و سلجوقی موسیقی اهمیت ویژه یافت. شاهنامه در این عصر متولد شد و موسیقی مذهبی از جمله تعزیه و نوحه خوانی رایج شد. تیموریان با جلب شاعران و ادیبان و هنرمندان و موسیقی دانان بر رونق دربار خویش افزودند. بیشتر شاهان و بزرگان این سلسله، شاعر و موسیقی دان و هنرمند و هنرپرور بودند.^{۸۸}

با ظهور صفویان و رواج مذهب شیعه، موسیقی ایرانی مورد تحریم قرار گرفته حمایت اجتماعی خود را از دست داده، دچار انحطاط و زوال شد.^{۸۹}

جویندگان گوهر دریای کنه تو در وادی یقین و گمان از تو بی خبر

«عطار نیشابوری»

یادداشت‌ها:

- 1- رید، هربرت، معنی هنر (گفتار شوپنهاور)، ترجمه‌ی نجف دریابندری، تهران، 1893م، ص 11.
- 2- کوهستانی نژاد، مسعود، موسیقی در عصر مشروطه، تهران: انتشارات مهر نامک، 1384ش، ص 25.
- 3- کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه‌ی رشید یاسمی، تهران، ناشر دنیای کتاب، 1375ش، ص 126.
- 4- فلامکی، منصور؛ نامی، غلامحسین؛ ملاح، حسین علی؛ حائری، محمدرضا؛ اصلانیان، ملک؛ امانوئل، دهلوی، حسین؛ سینایی، حسین؛ مشیری، فرهاد؛ سارمی، علی اکبر؛ طلایی، اسماعیل؛ صمیمی، شیوا؛ متین، کوروش، معماری و موسیقی، چاپ سوم، تهران: نشر فضا، 1388ش، ص 99.
- 5- خالقی، روح الله، سرگذشت موسیقی ایرانی، تهران: نشر کتاب، 1364ش، ص 167.
- 6- موکی، کیت و ریچارد، صدای شفافخش موسیقی، ترجمه آذر عمرانی گرگری، تهران: نشر ارسباران، 1384ش، ص 26.
- 7- راهکانی، روح انگیز، تاریخ موسیقی ایران، تهران: انتشارات پیشرو، 1377ش، ص 18.
- 8- فلامکی؛ نامی؛ ملاح؛ حائری؛ اصلانیان؛ امانوئل، دهلوی؛ سینایی؛ مشیری؛ سارمی؛ طلایی؛ صمیمی؛ متین، همان، ص 55.
- 9- بینش، تقی، شناخت موسیقی ایران، تهران: دانشگاه هنر، 1376ش، ص 4.
- 10- کمال پور تراب، مصطفی، دانستنی‌های علمی موسیقی، چاپ دوم، تهران: نشر چشمه، 1389ش، ص 7.
- 11- فارابی، ابونصر، احصاء العلوم، ترجمه‌ی حسین خدیوچم، تهران: نشر بنیاد فرهنگ ایران، 1358ش، ص 76.
- 12- مشحون، حسن، تاریخ موسیقی ایران، تهران: فرهنگ نشر نو، 1388ش، ص 5.
- 13- رازانی، ابوتراب، شعر و موسیقی و ساز و آواز در ادبیات فارسی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، 1342ش، ص 8.
- 14- دهلوی، حسین، پیوند شعر و موسیقی آوازی، تهران: موسسه فرهنگی هنری ماهور، 1379ش، ص 17.
- 15- وزیری، علی نقی، «تحول موسیقی ایران»، مجله مرزهای دانش، مورخ 29/4/1340ش.
- 16- بويس، مری؛ فارمر، هنری، دو گفتار درباره خنیاگری و موسیقی ایران، ترجمه بهزاد باشی، تهران: آگاه، 1368ش، ص 50.

- 17- پوپ، آرتور، هنر ایران در گذشته و آینده، ترجمه عیسی صدیق، تهران: انتشارات مدرسه‌ی عالی جهانگردی و اطلاعات، 1356ش، ص 17.
- 18- زونیس، الا، موسیقی کلاسیک ایرانی، ترجمه مهدی پورمحمد، تهران: انتشارات پارت، 1377ش، ص 38.
- 19- هدایت، صادق، کارنامه اردشیر بابکان، تهران: چاپ سعدی، 1318ش، ص 70.
- 20- اقبال آشتیانی، عباس؛ کریستین، آرتور، شعر و موسیقی در ایران، تهران: چاپ انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، 1342ش، ص 13.
- 21- سینایی، خسرو، ص 203.
- 22- مترجم الممالک، میرزا عباسقلی خان، «موسیقی ایرانی»، روزنامه ایران، شماره دوازده، 1339ش.
- 23- حقیقت، عبد الرفیع، خدمات ایرانیان به اسلام، تهران: انتشارات کوروش، 1380ش، ص 259.
- 24- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، چاپ بروخیم، 1340ش، ص 171.
- 25- بهار، ملک الشعراء، تاریخ ادبیات ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر، 1375ش، ص 97.
- 26- راهکانی، همان، ص 113.
- 27- ایرانی، اکبر، حال دوران، موسیقی از جاهلیت تا آغاز عباسیان، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، 1386ش، ص 160.
- 28- کوهستانی نژاد، همان، ص 393.
- 29- اقبال، همان، ص 11.
- 30- کریستین سن، همان، ص 626.
- 31- نظامی گنجوی، کلیات خمسه، تهران: انتشارات امیر کبیر، 1341ش، ص 244.
- 32- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، 1364ش، ج 8، ص 91.
- 33- حقیقت، همان، ص 251.
- 34- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ هفتم، انتشارات علمی فرهنگی، 1369ش، ص 803.
- 35- اقبال، همان، ص 68.
- 36- ایرانی، همان، ص 156.
- 37- حقیقت، همان، ص 263.
- 38- زرین کوب، عبدالحسین، دو قرن سکوت، تهران: انتشارات سخن، 1378ش، ص 122.
- 39- اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین، الاغانی، ترجمه‌ی محمد حسین مشایخ فریدنی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، 1358ش، ج 5، ص 191.
- 40- کوهستانی نژاد، همان، ص 396.

- 41- مشحون، همان، ص 156.
- 42- رودکی، ابوعبدالله جعفر بن محمد، دیوان رودکی سمرقندی، سعید نفیسی، تهران: نشر نگاه، 1382ش، ص 19.
- 43- راهکانی، همان، ص 243.
- 44- مینوی، مجتبی، «موسیقی ایرانی»، مجله دانشکده ادبیات، تهران، سال اول، شماره 3، 1332.
- 45- حقیقت، همان، ص 271.
- 46- ابن خلدون، همان، ص 855.
- 47- حقیقت، همان، ص 171.
- 48- همایی، جلال الدین، تاریخ ادبیات ایران، خیامی نامه، نشر هما، 1363ش، ج 1، ص 329.
- 49- راهکانی، همان، ص 19.
- 50- زمانی، کریم، رساله اخوان الصفاء، نگاهی به آثار دانشمندان مسلمان در زمینه موسیقی، ادبستان، تهران، شماره 37، 1336ش، ص 37.
- 51- مشحون، همان، نقل از احمد مجریطی متوفی به سال 398 ق، ص 146.
- 52- موکی، همان، ص 38.
- 53- براون، ادوارد، تاریخ ادبیات، ترجمه‌ی رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر، 1369ش، ج 4، ص 40.
- 54- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، تهران: انتشارات زوار، 1343ش، ج 1، ص 377.
- 55- برکشلی، مهدی، اندیشه‌های علمی فارابی، تهران: بنیاد فرهنگستان‌های ایران، 1349ش، ص 253.
- 56- صفوت، داریوش، استادان موسیقی ایران و الحان موسیقی ایرانی، تهران: نشر فرهنگ و هنر، 1350ش، ص 29.
- 57- مشحون، همان، ص 121.
- 58- مشحون، همان، ص 141.
- 59- Donzel, Emeri van, Islamic desk reference: compiled from encyclopedia of Islam, Leiden; New York: Kōln, Brill, 1994, p 96.
- 60- راهکانی، همان، ص 237.
- 61- باشی، بهزاد، سلفای موسیقی سنتی ایران، تهران: انتشارات آگاه، 1377ش، ص 62.
- 62- بویس، فارمر، همان، 1368، ص 123.
- 63- مشحون، همان، ص 148.
- 64- Donzel, Ibid, p 161.
- 65- راهکانی، همان، ص 238.
- 66- مشحون، همان، ص 128.

- 67- انصاری، جمال، تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا پایان عصر پهلوی، چاپ دوم، تهران: نشر سبحان نور، 1385ش، ص 163.
- 68- راهکانی، همان، ص 257.
- 69- جوینی، علاءالدین عطاملک، تاریخ جهانگشای، به سعی و اهتمام محمد بن عبد الوهاب قزوینی، 3 جلد، لندن، 1355ش، ص 119.
- 70- طباطبایی یزدی، محمد، {یادنامه مولوی و موسیقی}، مقاله مجله موسیقی، شماره 128، انتشارات یونسکو در ایران، ص 143.
- 71- ویلسن، کریستی، تاریخ صنایع ایران، ترجمه ی عبدالله فریار، تهران: وزارت معارف، 1317ش، ص 164.
- 72- سفرنامه کلاویخو، ترجمه ی مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1370ش، ص 261.
- 73- مشحون، همان، ص 197.
- 74- سفرنامه کلاویخو، همان، ص 249.
- 75- مراغه‌ای، عبدالقادر، جامع الالجان، به اهتمام تقی بینش، تهران: انتشارات موسسه ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1336ش، ص 26.
- 76- راهکانی، همان، ص 305.
- 77- مشحون، همان، ص 201.
- 78- میثمی، سید حسین، موسیقی عصر صفوی، تهران: فرهنگستان هنر، 1389ش، ص 12.
- 79- موکی، همان، ص 113.
- 80- رازانی، همان، ص 16.
- 81- حکمت، علی اصغر، تاریخ سیاسی پارت، تهران، 1345ش، ص 19.
- 82- جمعی از دانشوران ایران شناس اروپا، تاریخ تمدن ایران، ترجمه ی جواد محی، تهران، 1336ش، ص 104.
- 83- سامی، علی، تمدن ساسانی، شیراز: انتشارات نوید، 1342ش، ج 1، ص 24.
- 84- مشحون، همان، ص 78.
- 85- بویس، مری؛ فارمر، هنری، تاریخ موسیقی خاور زمین، ترجمه ی بهزاد باشی، تهران: نشر آگاه، 1366ش، ص 90.
- 86- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران: امیرکبیر، 1341ش، ج 2، ص 98.
- 87- راهکانی، همان، ص 207.
- 88- مشحون، همان، ص 97.

⁸⁹- زونیس، همان، ص 46.